

## آزاد اندیشی فلسفی از منظر فلسفه اسلامی

### مهدیه افتخاری<sup>۱</sup>

چکیده

آزادی اندیشه یکی از مهمترین شاخه‌های آزادی می‌باشد. زیرا آزادی اندیشه از ویژگی‌های بارز بشری است که انسان را از انواع حیوانات ممتاز می‌سازد، و تنها انسان است که می‌تواند در هر مسئله‌ای که استعداد آن را دارد با قدرت تفکر و اندیشه و از راه علمی و استدلال عقلی آن مسئله را بیاندهد. طبق تعاریف آزادی اندیشه نیز به معنای آزادی انسان در به کار بستن شیوه‌های منطقی و عقلانی در راستای کشف و ادراک و حقیقت است، بدون ملتزم گشتن از سوی دیگران، به شیوه و ساز و کاری معین محدود شود. انسانی که آزادانه می‌اندیشد، خود را از چها چوب محدودیتهای حیات مادی و دنیوی رها ساخته و نگرش و دیدگاهی چند بعدی و معناگرایانه به جهان هستی و سازنده آن می‌یابد. از آنجایی که آزاداندیشی ایجاب می‌کند که انسان از چهارچوب تنگ عقلانیت با تکیه بر عقلانیت به پیگیری از دریافت حقیقت به عنوان اصل اصیل زندگی بیندیشد آزاد اندیشی در گرو حقیقت و نقد مسائل از طریق براهین عقلانی است که در پرتوی تعقل و تفکر به نقد و شالوده شکنی می‌پردازد و از آنجایی که فلسفه دانشی است که با روش عقلی و قیاسی و با استفاده از مبانی بدیهی، پیرامون موجود مطلق و احوال کلی وجود می‌پردازد و تفسیری عام و عقلانی از هستی فراهم می‌آورد بهترین گزینه‌ای است که یک فرد آزاد اندیش به طور احسن از این روش که سرتاسر با براهین عقلانی همراه است استفاده کند تا به نتایج صحیح و کامل برسد، همچنین می‌توان گفت فلسفه برای اثبات مسائلی با توجه به علم منطق و شناخت‌شناسی به بحث می‌پردازد به همین خاطر است که یک فرد آزاد اندیش می‌تواند با روشی فلسفی به بهترین نتایج عقلانی برسد.

**واژگان کلیدی:** آزادی، اندیشه، آزاداندیشی، فلسفه

<sup>۱</sup> کد تحصیلی ۱۱۵۷۳۲۹

## مقدمه

با توجه به نیازهای جامعه امروزی که دستگاههای تروریستی آن را دربرگرفته و هر روزه مکاتب دروغین جدیدی افکار بشر را به سوی خود می کشاند و هرکسی درگوشه ای با ایده‌ها و تئوری های جدیدی سرباز می کند لزوم توجه به آزادی در عرصه اندیشه را نمایان می سازد. در این مسیر، لزوم فهم صحیح مطالب و تکیه بر نیروی تفکر و توجه به علم مطلق از وسایل اجتناب ناپذیر حرکت بوده است.

یکی از مقدس ترین استعدادهای بشر که بسیار نیازمند آزادی است، تفکر است. بهترین قسمت از انسان که لازم است پرورش پیدا کند، تفکر است و قهراً چون این پرورش نیازمند به آزادی؛ یعنی نبودن سد و مانع در جلوی تفکر است، انسان نیازمند به آزادی در تفکر است. تفکر لازمه بشریت است و اسلام نه تنها آزادی تفکر داده بلکه تفکر را یکی از واجبات دانسته که از عبادات محسوب می شود. (مطهری، ۱۳۷۲: ۹۲) آزاداندیشی از شعبه های آزادی است که رشد ابعاد مختلف در هر جامعه مستلزم آن است. اندیشه آزاد، امکان کشف روابط و قوانین حاکم بر جهان و تدبیر آفرینش را مهیا ساخته و حقیقت علوم را روشن می کند و سبب تعالی دنیوی و اخروی می شود. البته در این راه، سلامت فکر تضمین کننده سعادت است. در این مسیر، لزوم فهم صحیح مطالب و تکیه بر نیروی تفکر و وجه به علم مطلق از وسایل اجتناب ناپذیر حرکت است. متفکران، آزادی را بعنوان آرزوی انسان و مایه بروز استعدادها و توانایی های فطری و سبب تکامل و توسعه علوم و تفکرات می دانند؛ زیرا آزادی و دین، فکر را پرورش می دهد و سرمایه واقعی شخصیت انسان نیز قادر به ارتقای معنوی است.

همانگونه که امام صادق علیه السلام می فرماید: آزاد مرد کسی است که آزادی را در همه حالات می داند و از شکست نمی هراسد؛ زیرا می داند که آزاد واقعی، توکل بر خدا دارد و معیار حق را تنها خدا می داند.

( اصول کافی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۳) آزاداندیشی در نگرش اسلامی نه تنها مفهومی مذموم نیست، بلکه لازمه رسالت اندیشه اسلامی است؛ همان رسالتی که دفاع از مفاهیم و مبانی ناب دینی را در مقابل هجوم تحریفات و انحرافات فکری هر عصر و زمان اقتضا می کند. در واقع تعصب و جلوگیری از تحلیلهای نو از مبانی ثابت و جاودانه اسلامی باعث ایجاد نوعی رکود در عرصه اندیشه اسلامی می شود که می تواند به زوال تدریجی آن بینجامد (جوادی، ۱۳۸۲: ۳۲)

بنابراین انسان از آنجا که آنان یک موجود متکامل و بالنده و مترقی و رو به سوی کمال است از قید و بندهایی که مانع رشد و تکامل و فعالیت های او به سوی کمال را می شود رها و آزاد است و نیازمند آن است که در مقابلش مانع و سدی وجود نداشته باشد تا بتواند راه خودش را طی کند. انسان از آن جهت که در انجام افعال و اعمالش موجودی

مسئول و مختار است سرنوشتش به خودش واگذار شده است و خداوند در این باره می‌فرماید: "أَنَا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ أَمَّا شَاكِرًا وَ أَمَّا كَفُورًا"<sup>۲</sup>.

امام جعفر صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «ان الحر حرُّ على جميع أحواله» آزاده در همه حالات آزاد است. این رهنمود در تمام ابعاد آزادی نظر دارد و آنها را ضروری می‌داند. این جنبه‌ها عبارت است از آزادی از هوی و هوس، آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی اندیشه یا آزاد اندیشی و غیره.

### ضرورت آزاد اندیشی

آزادی از موضوعات بسیار مهم و بنیادین در تفکر و فرهنگ اسلامی است که در آموزه‌های دینی اسلام جایگاه بنیادین و ارزشمندی می‌باشد. انسان در جمیع شؤون حیاتی خود باید آزاد باشد. یعنی مانع و سدی برای پیشروی و جولان او وجود نداشته باشد. هرگاه انسانی می‌زیسته، فکر و اندیشه بعنوان یک ویژگی جدایی ناپذیر به همراه او بوده و هر جا انسانی گام نهاده است تعقل و تفکر را با خود برده است.

یکی از انواع آزادی‌های اجتماعی، آزادی اندیشه و تفکر است اندیشه و تفکر یکی از مقدس‌ترین سرمایه‌های انسان، و از ویژگی‌های بارز اوست که وی را از انواع حیوانات ممتاز می‌سازد، چرا که انسان یک موجود عاقل و متفکری است که قدرت دارد در مسائل مختلف بیاندهد. عقل ابزاری است که به وسیله آن می‌تواند آینده روشنی را برای خویش ترسیم نماید و سرنوشت خوب و درستی را برای خود رقم زند درحقیقت کمال و رشد انسان به میزان تفکر او بستگی دارد تفکر و تعقل ناشی از استعداد فطری و ذاتی بشر است، بنابراین انسان در راه استفاده از این ابزار ذاتی حتماً باید آزاد باشد؛ چرا که هیچ قدرتی نمی‌تواند جلوی امر ذاتی و درونی را بگیرد، هرچند می‌توان جلوی رشد آن را گرفت و حتی منحرفش کرد؛ ولی نمی‌توان به طور کلی انسان را از این نعمت بی‌بهره ساخت و جلوی آزادی تفکر او را گرفت چرا که انسان در هر صورت می‌تواند در هر مسئله‌ای که استعداد آن را دارد فکر کند و از راه علمی و استدلال عقلی آن مسئله را بیاندهد. (اسد علیزاده، بی تا: ۹۶ و ۹۷) آزادی اندیشه یکی از خواسته‌های فطری بشر است که با عقل و منطق در ارتباط است، زمانی که این نعمت در چهار چوب شرایط آزادی قرار گیرند، سرمایه واقعی شخصیت انسان ظهور و بروز می‌یابد. هر اندیشه‌ای تنها زمانی گرفتار تجر و پوسیدگی می‌شود که از فضای آزاد تنفس نکند. انسان عاقل سعی می‌کند که حقیقت را در تبادل آزادانه آراء و افکار به دست آورد. (پورقراملکی، ۱۳۸۰: ۲۴) اندیشه آزاد، امکان کشف روابط و قوانین حاکم بر جهان و تدبیر در آفرینش را مهیا ساخته و حقیقت علوم را روشن می‌کند و سبب تعالی دنیوی و اخروی می‌شود. البته در این راه، سلامت فکر تضمین کننده سعادت است.

<sup>۲</sup>. سوره مبارکه انسان، آیه ۳

در واقع مراد از آزادی انسان در اندیشه در اتخاذ راه های تأمل عقلانی و شیوه های درست آن با استفاده از قوانین اندیشیدن می باشد بدون آنکه دیگران، داده ها و ابزار انحراف آفرین و خطابخش به وی تحمیل کنند و یا او را به گام برداشتن در راه های معینی ملزم سازند که نتایج از پیش تعیین شده اعم از حق یا باطل بینجامد که هر کدام وجهی از وجوه سلب آزادی اندیشه تلقی می شوند، زیرا موجب می شود که انسان از سوی دیگران به سمت نتیجه ای معین برده شود که اگر آزاد گذارده می شد شاید به نتیجه دیگر و یا متضاد با آن می رسید. علاوه بر آن آزادی اندیشی به معنای رفع عوامل درونی بازدارنده عقل، به ویژه هوی و نفس و پیروی از عادات است که موجب می شوند تا عقل به نتایج از پیش تعیین شده برود. البته باید توجه داشت که آزادی اندیشه به فکری که صاحب آن در ابتدا براساس تأمل و بررسی شخصی به آن رسیده محدود نمی شود بلکه اندیشه هایی را که انسان از دیگران به دیده حسن و صواب وام می گیرد و برای ترویج آن تلاش می کند، نیز شامل می شود. نتیجه آن که، آزادی اندیشه به مفهوم فراهم بودن شرایط، داده ها و راه های تأمین کننده تفکر آزاد و نفی موانع تحمیل و محدودیت آفرین تفکر است. (داعی نژاد، ۱۸۶: ۱۰۸-۱۱۲)

بنابراین تفکر باید آزاد باشد. هر مکتبی که به ایدئولوژی خودش ایمان و اعتماد دارد ناچار طرفدار آزادی اندیشه و تفکر است. هر مکتبی که ایمان و اعتمادی به خود ندارد جلو آزادی اندیشه و تفکر را می گیرد، می خواهد مردم را در یک محدوده خاصی نگه دارد و نگذارد که تفکر کنند یا فکر خود را ابراز کنند؛ همین طور که ما امروز در کشورهای کمونیستی جهان می بینیم که به دلیل این که خود اینها بیش از همه می دانند که ایدئولوژی شان آسیب پذیر است حتی رادیوهایشان را هم یک موجه می کنند که ملتشان صدای مردم دیگر دنیا را نشنوند و یک بُعدی بار بیابند. فکر آزاد، گویای این است: هیچ کس را نمی توان از تفکر درباره امری که انتخاب می کند منع کرد و عرصه فکر هرکسی محدود به وسعت تجربه و قدرت تفکر اوست. (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۰) آزاداندیشی این ضرورت را ایجاد می کند تا با آغوش باز از تراوشهای فکری اندیشمندان بزرگ در جهت ساماندهی مباحث دینی و استدلالی، استقبال کند. آزادی اندیشه عبارت است از میدان دادن به تفکرات انسان ها و رفع موانع و استعدادها و خلاقیت ها در مرکز فکر و اندیشه ها. انسان عاقل می کوشد که حقیقت را در تبادل آزادانه آرا و افکار به دست آورد. (پورقراملکی، ۱۳۸۰: ۲۴) اسلام نیز بنیان های اصلی نظام فکری را بر پایه خردمندی بشر بنا می نهد و اندیشه ورزی و بهره گیری از عقل را از ویژگی اساسی انسان می داند. با بیانات گوناگون مردم را به تعقل و به جریان انداختن شعور دستور می دهد.

### ضرورت آزاد اندیشی در فلسفه

اندیشه به معنای تلاش ذهنی برای شناخت، معنا شده و آزادی اندیشه نیز به معنای آزادی انسان در به کار بستن شیوه های منطقی و عقلانی در راستای کشف و ادراک و حقیقت است، بدون ملتزم گشتن از سوی دیگران، به شیوه و ساز و کاری معین محدود شود. (اسحاقی، ۱۳۹۲: ۱۴۹)

انسانی که آزادانه می اندیشد، خود را از چهارچوب محدودیت های حیات مادی و دنیوی رها ساخته و نگرش و دیدگاهی چند بعدی و معنا گرایانه به جهان آفرینش و سازنده آن می یابد.



از این رو آزادی فرایندی است که می‌باید به وسیله فرهیختگان روحی و ذهنی و نخبگان جامعه به سرمنزل مقصود رهنمون شود. رکن اساسی و مهم آزادی اندیشه، عنصر اندیشه ورزی است و اندیشه و تحقق آن جز از رهگذر معرفت و دانش حقیقی، قابل تحصیل و تدارک نیست. (همان: ۱۵۰)

از آنجایی که منطق آزاد اندیشی ایجاب می‌کند که انسان از چهارچوب تنگ عقلانیت با تکیه بر عقلانیت تفاهمی به پیگیری از دریافت حقیقت به عنوان اصل اصیل زندگی بیندیشد، آزاد اندیشی در گرو حقیقت و نقد آن از طریق براهین عقلانی است که در پرتوی تعقل به نقد و شالوده شکنی می‌پردازد. انسان آزاد اندیش در چارچوب نقدی متعلقلانه و ارزشیابی عالمانه خود، تعقل را در پرتوی نقادی با عمل مقرون کرده و این همان سفر از جهان نمایش به جهان فضیلت است. (همان: ۵۵ و ۵۴)

همانطور که وحی و شریعت از منابع معرفت و شناخت انسان می‌باشد عقل نیز از منابع معرفت و شناخت انسان است که هر دو از حقیقت عینی و خارجی گزارش می‌دهند به همین دلیل با هم هماهنگ می‌باشند و قرآن نیز نه تنها بشر را به برهان فرا می‌خواند که خود را نیز برهان و نور معرفی می‌کند.<sup>۳</sup>

حکمت و فلسفه یکی از راه‌های دعوت و هدایت انسان‌ها به سوی سعادت است که قرآن سرآغاز دعوت و هدایت را حکمت دانسته و در آیه ۱۲۵ سوره نحل برای هدایت بشر در کنار موعظه نیکو و جدال احسن اولین راه را، حکمت معرفی می‌کند. « اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ »

حکمت عبارت است از تکیه بر عقل و منطق در شناختن و شناسانیدن به عبارت دقیق‌تر حکمت و فلسفه دانشی است که با روش عقلی و قیاسی و با استفاده از مبانی بدیهی پیرامون موجود مطلق و احوال کلی وجود به بحث می‌پردازد و در نهایت تفسیری عام و عقلانی از هستی فراهم می‌آورد. (برنجکار، ۱۳۷۸: ۷۶) همانطور که ملاصدرا نیز معتقد است فلسفه، کامل شدن نفس انسانی است از طریق شناخت حقایق موجودات آن‌گونه که هستند و حکم کردن به واسطه براهین و نه از روی ظن و تقلید به وجود موجودات، به اندازه توانایی انسان است. (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۳)

روش اثبات مسائل فلسفی، بر خلاف علوم تجربی و علوم نقلی، روش تعقلی است که از راه حس و تجربه به دست نمی‌آید در واقع فلسفه متکفل اثبات مبادی تصدیقی سایر علوم است و این یکی از وجوه نیاز سایر علوم به فلسفه می‌باشد و از این رو به نام مادر علوم نامیده می‌شود. در فلسفه معیار بازشناسی امور حقیقی از امور وهمی و اعتباری به دست می‌آید از این

<sup>۳</sup>. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۷۴

رو گاهی هدف اصلی فلسفه، شناختن امور حقیقی و تمیز آن‌ها از وهمیات و اعتباریات، شمرده می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۹۱)

امروزه سرگردانی و حیرتی که دامنگیر انسانها شده در مسائل فردی و شخصی، محصور نگشته بلکه مسائل اجتماعی را نیز در بر گرفته و در مکتبها و سیستمهای سیاسی اقتصادی مختلفی متبلور شده است و با اینکه این نظامهای دست بافت بشر بارها امتحان نارسایی و ناشایستگی خود را داده‌اند هنوز هم جوامع سرگردان بشری دست از آنها برنداشته و کسانی هم که از آنها سرخورده شده‌اند در همان مسیر های انحرافی، گام برمی‌دارند و به دنبال دست بافت‌های جدیدی از همان قماش‌ها می‌گردند و هربار که ایسم تازه ای در صحنه ایدئولوژیها ظاهر می‌شود، گروهی گمراه را به سوی خود جذب می‌کند و جنجال و غوغایی را به راه می‌اندازد و طولی نمی‌کشد که ناکام و شکست خورده، سقوط می‌نماید تا چه وقت با نام و رنگ و بوی دیگری ظاهر شود و عده ای دیگری را بفریبند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱۳۲)

از باب دعوت با شیوه حکمت می‌بایست گفت: نظامهای اجتماعی بایستی براساس آگاهی از ساخت فطری انسان و همه ابعاد وجودی وی و با توجه به هدف آفرینش و شناخت عواملی که او را در رسیدن به هدف نهایی کمک می‌کند تنظیم شود و یافتن چنین فرمول پیچیده ای در توان مغزهای انسان‌های عادی نیست و آنچه از اندیشه‌های ما می‌توان انتظار داشت شناختن مسائل بنیادی و شالوده‌های کلی این نظام‌هاست که می‌بایست هرچه محکم‌تر و استوارتر پی ریزی گردد یعنی شناخت آفریننده جهان و انسان، شناخت هدف داری زندگی بشر و شناخت راهی که آفریننده حکیم برای سیر و حرکت به سوی هدف نهایی فرا روی بشر گشوده است.

اما اگر کسانی از نعمت خدادای عقل، بهره نگرفته و به آغاز و انجام هستی نیندیشد و مسائل بنیادین زندگی حل نگردد و به دلخواه خود راهی برگزیدند و نظامی پدیدآورند و نیروهای خود و دیگران را برسر آن گذاشتند، چنین کسانی باید به پیامدهای خودخواهیها و نابخریدیها و هوی پرستیها و کژاندیشیها و کجرویهای خودشان هم ملتزم شوند و سرانجام نباید کسی را برناکامی‌ها و بدبختی‌های جاودانه‌شان سرزنش کنند.

آری! یافتن ایدئولوژی صحیح درگرو داشتن جهان بینی صحیح است و تا پایه‌های جهان بینی، استوار نگردد و مسائل بنیادین آن به صورت درست حل نشود و وسوسه‌های مخالف، دفع نگردد نمی‌توان به یافتن ایدئولوژی مطلوب و کارساز و راهگشایی امید بست و تا هست‌ها را شناسیم نمی‌توانیم باید‌ها را بشناسیم.

مسائل بنیادین جهان همان پرسشهای سه گانه‌ایی است که وجدان بیدار و فطرت آگاه انسان، پاسخهای قطعی و قانع کننده‌ای برای آن می‌جوید و بی جهت نیست که دانشمندان اسلامی آن‌ها را (اصول دین) نامیده اند: خداشناسی درپاسخ "آغاز کدام است؟"، معاد شناسی در پاسخ "انجام کدام است؟" و وحی و نبوت شناسی در پاسخ "راه کدام است و راهنما کیست؟".

ناگفته پیدا است که حل صحیح و قطعی آن‌ها مرهون اندیشه‌های عقلی و فلسفی است. (همان: ۱۳۴ و ۱۳۳)

علاوه بر آن باید بیان کرد که اساساً انسانیت حقیقی در گرو دستاوردهای فلسفی است. همه حیوانات با این ویژگی شناخته می‌شوند که افعال خود باشعور و اراده برخاسته از غرایز، انجام می‌دهند و موجودی که به هیچ نحو شعوری ندارد از صف حیوانات، خارج است در میان حیوانات نوع ممتازی وجود دارد که نه درک او منحصر به درک حسی است و نه اراده‌ی وی تابع غرایز طبیعی، بلکه نیروی درک کننده دیگری به نام عقل دارد که اراده‌اش درپرتو راهنمایی آن، شکل می‌گیرد، پس اگر فردی تنها به ادراکات حسی، قناعت ورزد و نیروی عقل خود را درست بکار نگیرد و انگیزه حرکاتش همان غریزه حیوانی باشد در واقع، حیوانی بیش نیست بلکه به تعبیر قرآن از چهار پایان هم گمراه‌تر است.

بنابراین انسان حقیقی کسی است که عقل خود را در راه مهمترین مسائل سرنوشت ساز به کار گیرد و براساس آن‌ها راه کلی زیستن را بشناسد و با جدیت آن را بپیماید. بنابراین ریشه‌ای‌ترین مسائلی که برای هر انسان آگاه، مطرح است و در سرنوشت فردی و اجتماعی بشر، نقش حیاتی را ایفا می‌نماید همان مسائل بنیادی جهان بینی (اصول دین) است، مسائلی که حل قطعی و نهایی آن‌ها مرهون تلاش‌های فلسفی است. حاصل آن که بدون بهره‌گیری از دستاوردهای فلسفی نه سعادت فردی و نه سعادت اجتماعی و نه رسیدن به کمال حقیقی انسانی محقق می‌شود. (همان: ۱۳۵ و ۱۳۴)

درچنین جایی است که قرآن با برجسته نمودن علم، دعوت به اندیشه و نهی از تقلید کورکورانه، بسترهای آزادی اندیشه را فراهم می‌کند و با برگرفتن زبان منطق و استدلال انسان را به آزادی اندیشه دعوت می‌نماید و اندیشه‌های بی پایه و بی-اساس را مذموم می‌داند.

ملاصدرا با استناد به قرآن، نقش اساسی عقل و استدلال عقلی را در کنار مکاشفه قلبی، در تحقق ایمان حقیقی نادیده نمی‌گیرد. با اتکا به آیات و احادیث نه تنها ایمان را در تعارض با عقل نمی‌بیند، بلکه خردورزی را مایه استحکام ایمان - حقیقی قلمداد می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۳۰۳) ایمان کامل علاوه بر کشف و شهود باطنی و تابش نور الهی، به کمک دلیل و برهان نیز حاصل می‌شود.

«تأكيد الاعتقاد بالدليل و البرهان، فهذا هو الايمان الكامل الذي لا يتطرق اليه الخلل و لا يخاف على صاحبه الزيغ و الزلل» (ملاصدرا، ۱۹۹۰، ج: ۹، ۳۱۵) به باور وی در عقاید دینی نمی‌توان به تقلید اکتفا کرد هر چه در قوه نظری در فهم معارف قوی‌تر و راسخ‌تر شود، نفس ناطقه در کمال مطلوب خود، تمام‌تر و مراتب و درجات او در معاد و آخرت عالی‌تر می‌باشد؛ همچنین تعلق انسان به عوالم ربوبی قوی‌تر خواهد شد. (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۲۶۳) ایشان با اشاره به آیه «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» معتقد است قلم این کتابت عقل است که به روش حکمت و برهان صورت می‌پذیرد و لوحی که این

نگارش بر آن نقش می‌بندد، نفس انسانی است (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۵۲۵) که این گونه آراسته به کیمیای ایمان می‌گردد، برترین اجزای حکمت را این ایمان حقیقی تشکیل می‌دهد. (ملاصدرا، ۱۹۹۰، ج ۶: ۷)

اگرچه افراد ضعیف چاره‌ای جز تقلید ندارند اما دیگران می‌بایست از راه استدلال و برهان به ایمان حقیقی برسند زیرا در اعتقادات تقلید روا نیست و ایمان حقیقی نیازمند برهان و دلیل عقلی می‌باشد. (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۸۰-۳۸۲) به همین جهت است که خداوند می‌فرماید: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»<sup>۵</sup>. ایمان مسئله بزرگ و مهمی است که با تقلید سازگاری ندارد و دلیل و برهان از شرایط لازم آن می‌باشد (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۱۰) مومن حقیقی در علم است. (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۱-۱۲)

ملاصدرا جایگاه خاصی برای عقل و استدلال عقلی در شکل‌گیری ایمان حقیقی قائل می‌باشد زیرا وی ایمان تقلیدی را رد می‌کند اما پشتوانه عقلی و استدلالی در کنار مکاشفات الهی ایمان را در برابر شبهات مستحکم و استوار می‌سازد.

فلسفه کمک شایانی به طرد وسایس شیطانی و رد مکتب‌های الحادی و مادی، انجام می‌دهد و شخص را در برابر کژاندیشی‌ها و لغزش‌ها و انحرافات فکری، مصون می‌دارد و او را در میدان نبرد عقیدتی به سلاح شکست‌ناپذیری، مسلح می‌سازد و به وی توان دفاع از بینش‌ها و گرایش‌ها صحیح و حمله و هجوم به افکار باطل و نادرست می‌بخشد.

بنابراین فلسفه علاوه بر نقش اثباتی و سازنده بی‌نظیر، دارای نقش بی‌نظیر و تهاجمی بی‌بدیل نیز هست و در گسترش فرهنگ اسلامی و ویرانی فرهنگ‌های ضداسلامی فوق‌العاده موثر است. (مصباح یزدی، ج ۱، ۱۳۸۹: ۱۰۲)

منظور از روش فلسفه

یکی از مباحث کلیدی در فلسفه، تبیین روش‌شناسی آن است که فیلسوفان تلاش برای کشف مجهول را به سه صورت بیان می‌کنند:

۱. سیر از جزئی به جزء دیگر: یعنی دو موضوعی که مشابه یکدیگرند و حکم یکی از آنها معلوم است همان حکم را برای دیگری ثابت کنیم به استناد شباهتی که میان دو موضوع وجود دارد. چنانکه اگر دو نفر شبیه به هم باشند و یکی از آنها با هوش باشد بگوییم آن دیگری هم باهوش است؛ این کار را به اصطلاح منطقی "تمثیل" و به اصطلاح فقهی "قیاس" می‌گویند؛ بدیهی است که صرف مشابهت دو موضوع، موجب یقین به اشتراک حکم آن‌ها نمی‌شود و از این روی، تمثیل مفید یقین نیست و ارزش علمی ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱۰۹، ۱۰۸)

<sup>۵</sup>. نمل / ۶۴



۲. سیر از جزئی به کلی: یعنی با بررسی افراد یک ماهیت و یافتن خاصیت مشترکی بین آنها حکم کنیم که خاصیت مزبور برای آن ماهیت، ثابت و در همه افراد آن، تحقق دارد. این کار را در اصطلاح منطق "استقرا" می نامند و آن را بر دو قسم تقسیم می کنند: استقراء تام و استقراء ناقص. (همان)

۳. سیر از کلی به جزئی: یعنی نخست محمولی برای موضوع کلی، ثابت شود و براساس آن، حکم جزئیات موضوع معلوم گردد. چنین سیر فکری که در منطق "قیاس" نامیده می شود با شرایطی مفید یقین می باشد یعنی در صورتی که مقدمات یقینی باشند و قیاس هم به شکل صحیحی تنظیم شده باشد، منطقیین بخش مهمی از منطق کلاسیک را به بیان شرایط ماده و صورت قیاس یقینی "برهان" اختصاص داده اند. (همان)

### لوازم آزاد اندیشی فلسفی

مسائلی که معمولاً در فلسفه مورد بحث قرار می گیرد بر محور حس و عقل دور می زند ممکن است سوالی مطرح شود که اگر حل مسائل هستی شناسی و دیگر علمی که با روش عقلی، مورد بررسی قرار می گیرند متوقف بر اثبات این مسئله است که آیا عقل، توان حل این گونه مسائل را دارد یا نه؟ لازمه اش این است که فلسفه اولی هم نیازمند به علم شناخت شناسی باشد و این علم باید مبادی تصدیقی فلسفه نیز را اثبات کند در صورتی که فلسفه ما در علوم هاست و نیازی به علوم دیگر ندارد، در پاسخ باید گفت اولاً قضایایی که مستقیماً مورد نیاز فلسفه اولی است در واقع قضایای بدیهی و بی نیاز از اثبات است و توضیحاتی که پیرامون این قضایا در علم منطق یا شناخت شناسی داده می شود در حقیقت بیاناتی است تنبیهی نه استدلالی. یعنی وسیله ای است برای توجه دادن ذهن به حقایقی که عقل بدون نیاز به استدلال، آنها را درک می کند. ثانیاً نیاز فلسفه به اصول منطق و معرفت شناسی در حقیقت، برای مضاعف کردن علم و به اصطلاح برای حصول علم به علم است، توضیح آن که کسی که ذهنش مشوب به شبهات نباشد می تواند برای بسیاری از مسائل، استدلال کند و به نتایج یقینی هم برسد و استدلالش هم منطبق بر اصول منطقی باشد بدون اینکه توجهی داشته باشد.

پس در واقع، نیاز استدلال فلسفی به اصول منطقی یا اصول شناخت شناسی از قبیل نیاز به علوم به اصول موضوعه نیست بلکه نیازی ثانوی و نظیر نیاز قواعد این علوم به خود آنهاست یعنی برای مضاعف شدن علم و حصول تصدیق دیگری متعلق به این تصدیقات می باشد چنانکه در مورد بدیهیات اولیه نیز گفته می شود که نیز به اصل محال بودن تناقض دارند و معنای صحیح آن همین است زیرا روشن است که نیاز قضایای بدیهی به این اصل است، از قبیل نیاز قضایای نظری به قضایای بدیهی نیست و گرنه فرقی بین قضایای بدیهی و نظری باقی نمی ماند و حداکثر می بایست اصل محال بودن تناقض را بعنوان تنها اصل بدیهی، معرفی کرد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۶۰ و ۱۵۹)

منطق از جمله علوم آلی است؛ یعنی هدف، شناختن نفس و مسائل و قوائد عام منطق نیست، بلکه هدف اصلی به کارگیری آنها در مقام استدلال است. فیلسوف در استدلالهایش، اصولی، ریاضیدان، طبیعی دان و هر استدلال کننده دیگر در مقام استدلال، برای مراد خودش از این قوائد استفاده کرده و استدلال خود را براساس موازین منطقی بازگو و تنظیم می کند، تا

بتواند بر حقایق مجهول فائق آید و هرچه بیشتر بر معلومات خویش بیفزاید و اگر از قوائد منطقی مطلع نباشد استدلال - هایش بی ارزش است. اگر هم احیاناً استدلالی منتج باشد، از مقوله تیراندازی در تاریکی است، که هدف را ندیده تیر می - اندازد، صد تیر از هدف فاصله داشته و اتفاقاً تیری هم به هدف می رسد. منطق از نوع وسیله برای امور کلیه وعامه است، از قبیل صرف و نحو که برای حفظ لسان از خطای در مقال به کار می رود و قواعد و معانی و بیان و بدیع که برای معرفت فصاحت و بلاغت آلیت دارد و... یعنی قواعد منطق، یک سلسله راه ها و روش های عام و کلی در اختیار ما می گذارد که برای همه علوم اعم از: فلسفه، کلام، فقه و اصول، تفسیر، حدیث، رجال، ریاضیات و علوم طبیعی، از قبیل: طب، فیزیک، شیمی و... این قواعد کاربرد دارد. هیچ علمی در جهان، خود را از این قواعد مستغنی نمی داند بلکه در همه علوم، منطق به ما می آموزد که چگونه از معلومات و اندوخته های پیشین خود استفاده کرد و با چپش های خاصی به معلومات تازه تری دست یابیم، شبیه علم جبر و مقابله که از راه های مختلف درباره حل معاملات ریاضی گفتگو می کند و توسط همین راه ها ریاضیدان می تواند مشکلات و مجهولات حساب را حل کند. بر همین اساس منطق را خادم العلوم گفته اند، یعنی خدمتگزار همه علوم و دانشهای اکتسابی و استدلالی، چون همه علوم به آن نیاز دارند و منطق مقدمه همه آنهاست، اگرچه بیشتر در فلسفه کاربرد دارد و معروف این است که منطق مقدمه فلسفه می باشد. علم منطق، علمی نیست که به مجرد دانستن قواعدش و آشنایی با مسائل آن به طور جبری و اتوماتیکی، ذهن انسان از خطای در اندیشه مصون بماند و از آفات اندیشه رهایی یابد. بلکه در قدم اول آشنایی با این قواعد و در قدم دوم، با مراعات و بکار بستن آن قواعد با دقت هرچه تمام - تر در جای خود می توان نتیجه مطلوب را بدست آورد. (محمدی خراسانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۷ و ۱۸)

### ویژگی های تفکر آزاد

از آن رو که قدرت تفکر ریشه در ذات و خمیر مایه وجودی انسان دارد، فعلیت آن در گرو هیچ دستورالعمل درونی یا بیرونی نمی باشد. قوه تفکر، با رشد حواس مادی و بلوغ نسبی جسم و جان انسان فعلیت می یابد و تمایز عینی انسان از حیوان را رقم می زند. آنچه محتاج دستورالعمل و ضوابط بسیار است تصحیح تفکر و قراردادن آن در مسیری است که از هر گونه خطای احتمالی در امان باشد. خطای در تفکر واقعیتی است که انسان ها از هر طبقه ای همواره به آن دست به گریبان بوده اند. بی گمان استنتاج از مقدمات ناصحیح، استنتاج غلط از مقدمات صحیح، خلط مقدمات صحیح و سقم، بی - توجهی به اصول حاکم بر شیوه سازمان دهی استدلال به خطای در تفکر می انجامد. حقیقت این است که پایه گذاری علم منطق نه به منظور وادار ساختن انسان به تفکر، بلکه به منظور تصحیح تفکر وی صورت گرفته است. منطق از آن حیث که علم آلی است، ضوابط فراگیر و راه های صحیحی را در اختیار می گذارد تا با استفاده از آنها فکر در مسیر صحیح قرار گیرد و به کشف دقیق و ارزشمند حقایق مجهول نایل شود. انسان متفکر در فرایند تفکر و به عبارت دیگر، در مسیر حل و فصل مجهول محتاج دو اصل اساسی است: نخست مواد و مبانی اولیه ای که ذاتاً توان حل مجهول را دارند و دوم: قالب و شیوه چپش مواد و مبادی که بدون هرگونه ایراد فنی راه را برای رمز گشایی هموار می سازد. علم منطق درحقیقت متکفل تأمین همین دو نیاز اساسی انسان در حوزه تفکر است. (کالانتیری، ۱۳۹۰: ۳۱-۳۴)

قرآن که دعوت به تفکر و اندیشه می‌نماید، منابع تفکر را نیز ارائه داده است. در اسلام به طور کلی با صرف انرژی فکری در مسائلی که نتیجه‌ای جز خسته کردن فکر ندارد، یعنی راه تحقیق برای انسان در آنها باز نیست، همچنین مسائلی که فرضاً قابل تحقیق باشد ولی فایده‌ای به حال انسان ندارد مخالفت شده است.

پیغمبر اکرم علمی را که دارا بودن آن سودی نبخشد و نداشتن آن زبانی نرساند بیهوده خوانده است. اما علمی که راه تحقیق در آنها باز است و بعلاوه سودمند می‌باشد مورد تأیید و تشویق اسلام است. (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۱)

### منابع تفکر صحیح در قرآن

قرآن کریم که به این مساله بسیار اهمیت می‌دهد و آن را از مسائل مهم و سودمند برای بشر می‌داند. سه منبع برای تفکر مفید و سودمند ارائه می‌دهد آنها عبارت‌اند از:

#### ۱. طبیعت

در سراسر قرآن آیات زیادی است که طبیعت یعنی زمین، آسمان، ستارگان، خورشید، ماه، ابر، باران، جریان باد، حرکت کشتی‌ها در دریاها، گیاهان، حیوانات و بالاخره هر امر محسوسی را که بشر در اطراف خود می‌بیند به عنوان موضوعاتی که درباره آن دقیقاً باید اندیشید و تفکر و نتیجه‌گیری کرد یاد کرده است. برای نمونه یک آیه ذکر می‌کنیم "قُلْ أَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" یعنی بگو به مردم دقت کنید، ببینید در آسمانها و زمین چه چیزهایی هست.

#### ۲. تاریخ

در قرآن آیات بسیاری است که به مطالعه اقوام گذشته دعوت می‌کند و آن را مانند یک منبع برای کسب علم معرفی می‌کند. از نظر قرآن، تاریخ بشر و تحولات آن بر طبق یک سلسله سنن و نوامیس صورت می‌گیرد. عزت‌ها و ذلت‌ها، موفقیت‌ها و شکست‌ها و خوشبختی‌ها و بدبختی‌های تاریخی حساب‌هایی دقیق و منظم دارد و با شناختن آن حساب‌ها و قانون‌ها می‌توان تاریخ حاضر را تحت فرمان درآورد و به سود سعادت خود و مردم حاضر از آن بهره‌گیری کرد. اینک یک آیه به عنوان نمونه: «فَدَخَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» پیش از شما سنت‌ها و قانون‌هایی عملاً به وقوع پیوسته است. پس در زمین و آثار تاریخی گذشتگان گردش و کاوش کنید و ببینید پایان کار کسانی که حقایقی را که از طریق وحی به آن‌ها عرضه داشتیم دروغ پنداشتند به کجا انجامید. (همان: ۷۲)

#### ۳. ضمیر انسان

قرآن ضمیر انسانی را به عنوان یک منبع معرفت ویژه نام می‌برد. از نظر قرآن سراسر خلقت آیات الهی و علائم و نشانه‌هایی برای کشف حقیقت است. قرآن از جهان خارج انسان به "آفاق" و از جهان درون انسان به "انفس" تعبیر

می کند و از این راه، اهمیت ویژه ضمیر انسانی را گوشزد می نماید. دو اصطلاح "آفاق و انفس" در ادبیات اسلامی از همین جا پدید آمده است.

کانت، فیلسوف آلمانی، جمله ای دارد که شهرت جهانی دارد و همان جمله بر لوح قبرش حک شده است. می گوید: دو چیز است که اعجاب انسان را سخت برمی انگیزد. یکی آسمان پرستاره ای که بالای سر ما قرار گرفته است و دیگر وجدان و ضمیری که در درون ما قرار دارد. (همان: ۷۳)

تفکر صحیح در نگاه قرآن فرایندی روشمند و مبتنی بر اصول و ضوابط ویژه ای است که تخطی از آنها به انحراف در تفکر می انجامد. قرآن کریم افزون بر آن که آدمیان را به تفکر فرا می خواند، اهمیت آن را در زندگی فردی و جمعی آدمیان متذکر می شود. همچنین منابع، لغزشگاه ها و نتایج تفکر صحیح را به آنان یادآوری می کند. پرداختن بخش نسبتاً بزرگی از آیات به این امور نشانگر آن است که در نگاه قرآن، تفکر صحیح از یک نظام مشخص و منطقی برخوردار است که دقت در به کار گرفتن این نظام در فرایند تفکر، آدمی را به حق و واقع می رساند.

راه های دستیابی به تفکر صحیح

#### ۱. تعقل یا به کارگیری قوه عقل یا عقلانیت

یکی از مهمترین شاخصهای آزادی تفکر به کارگیری قوه عقل در جریان تفکر است به طوری که انسان ها یا به گفته قرآن خردمندان از طریق تعقل، سخنان را به دقت دریافت و تجزیه و تحلیل کرده و بهترین آنها را انتخاب و پیروی می کنند که این خود عین آزادی تفکر است.

استاد مطهری در باب تعریف عقل در کتاب آشنایی با قرآن سخن امام صادق (علیه السلام) را بیان می کند که می فرماید: "العقل ما عید به الرحمن و اکتسب به الجنان" یعنی عقل این است که انسان را به عبادت خداوند و بندگی او رهبری کند. (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۲: ۵۳۷)

اسلام طرفدار تعقل است؛ چنانکه در آیات ۱۷ و ۱۸ سوره زمر میخوانیم: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَ أَوْلِيكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» آنان که از پرستش طاغوت دوری جستند و به درگاه خدا با توبه و انابه بازگشتند، آنها را مژده رحمت ده؛ آن بندگان که چون سخن بشنوند نیکوتر عمل کنند؛ آنان هستند که خدا آنها را به لطف خاص خود هدایت می فرماید و هم آنان به حقیقت خردمندان عالمند پس بندگان خدا که آنانند (الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ)، سخن را استماع می کنند، نمی گویند یسمعون. فرق است بین سماع و استماع سماع یعنی شنیدن ولو انسان نمی خواهد بشنود استماع آماده کردن خود برای گوش فرا دادن است؛ یعنی هر حرفی را هنوز درک نکرده رد نمی کنند. اول بدقت دریافت می کنند فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ بعد غربال می کنند؛ بهترین را انتخاب و پیروی می نمایند. معنی آیه استقلال عقل و فکر است که فکر باید حکم

غریبال را برای انسان داشته باشد. انسان هر حرفی را که می‌شنود در این غریبال قرار دهد و بعد از تجزیه و تحلیل، خوب-ترین آنها را انتخاب و اتباع کند. قرآن این هدایت را با اینکه هدایت عقلی است، هدایت الهی می‌داند و می‌گوید اینها هستند صاحبان عقل به معنی واقعی. (همان: ۷۹۳ و ۷۹۴)

استاد مطهری در کتاب آشنایی با قرآن در مورد سندیت عقل در جریان تربیت اسلامی در راهیابی انسان به کمال نهایی، که همان قرب الی الله است و کسانی که از این سند بهره نمی‌گیرند، می‌گوید: قرآن در آیه ۲۲ سوره انفال دعوت به تعقل می‌فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» بدترین جنبنده‌ها کسانی هستند که کر و گنگ و لایعقلند.

البته واضح است منظور قرآن کر و لال عضوی نیست، بلکه منظور آن دسته از مردم است که حقیقت را نمی‌خواهند بشنوند و یا می‌شنوند و به زبان اعتراف نمی‌کنند. گوشی که صرفاً برای شنیدن مهملات آمادگی دارد از نظر قرآن کر است و زبانی که تنها برای چرندگویی به کار می‌افتد به تعبیر قرآن لال است «الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» نیز کسانی هستند که از اندیشه خویش سود نمی‌گیرند. قرآن اینگونه افراد را، که نام انسان زبینه آنها نیست در سلک حیوانات و به نام چهارپایان مخاطب خویش قرار می‌دهد. در آیه ۱۰۰ سوره یونس آمده است: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (مطهری، ۱۳۹۲: ۳۶) و بر آنان که تعقل نمی‌کنند، پلیدی قرار می‌دهد. در آیات بسیار قرآن به دلالت التزامی سندیت عقل را امضای کند. در آیه ۱۱۱ سوره بقره از حریف استدلال عقلی می‌طلبد: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ وَ حجتکم علی هذه الدعوی و تلك الأمانی إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۶». قرآن با این همه تأکید بر عقل این حرف بعضی از ادیان را که می‌گویند ایمان با عقل بیگانه است و برای مؤمن شدن باید فکر را تعطیل کرد و تنها قلب را به کار انداخت تا نور خدا در آن راه یابد، ابطال نماید. (همان، ج ۲۶: ۵۹ و ۶۰)

## ۲. نبودن مانع در جلوی فکر و اندیشه

یکی دیگر از شاخصهای آزاداندیشی دینی، نبودن سد و مانع در مقابل اندیشه است. این استعداد مقدس انسانی است. استاد مطهری در این باره می‌گوید: یکی از مقدس‌ترین استعدادهایی که در بشر هست و شدیداً نیازمند به آزادی است، تفکر است؛ یعنی نبودن مانع در جلوی تفکر. بنابراین انسان نیازمند به آزادی در تفکر است (مطهری، ۱۳۶۸: ۹۲). از نظر اسلام تفکر آزاد است، شما هر جور که می‌خواهید بیندیشید، هر طور که می‌خواهید بنویسید، هیچ کس ممانعتی نخواهد کرد. (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱۱۴: ۲۴) استاد مطهری در اندیشیدن را باز می‌گذارد و با توجه به شاخص اول، این آزادی را به شرطی صحیح می‌داند که انسان عقل خودش را به کار گیرد.

موانع آزاد اندیشی

۶. بقره/۱۱۱

دین اسلام که دعوت به تفکر کرده، آن را عبادت می‌شمارد و اصول عقاید را جز با تفکر منطقی صحیح نمی‌داند. دین به یک مطلب اساسی توجه کرده است و آن اینکه لغزش‌های فکری بشر از کجا سرچشمه می‌گیرد و ریشه اصلی خطاها و گمراهی‌ها در کجاست؟ اما اگر انسان بخواهد درست بیندیشد که دچار خطا و انحراف نگردد چه باید بکند؟

در قرآن مجید یک سلسله امور را به عنوان موجبات و علل خطاها و گمراهی‌ها و مانع تفکر صحیح می‌داند که در ادامه به ذکر آنها می‌پردازیم.

#### الف) موانع ظاهری

۱. تکیه بر ظن و گمان به جای علم و یقین: ظن عبارتست از اعتقاد برآمده از حدس و تخمین بدون پشتوانه هر گونه مشاهده، دلیل و برهان. قرآن کریم در آیات زیادی به شدت با پیروی از ظن و گمان مخالفت می‌کند و می‌گوید: مادامی که به چیزی علم و یقین حاصل نکرده‌ای آن را دنبال مکن. (مطهری، ج ۲، ۱۳۷۲: ۶۶)

قرآن می‌گوید: اکثر مردم چنین‌اند که اگر بخواهی پیرو آنها باشی تو را از راه حق گمراه می‌کنند، برای اینکه تکیه‌شان بر ظن و گمان است (نه بر یقین) و تنها با حدس و تخمین کار می‌کنند.

امروز از نظر فلسفی مسلم شده است که یکی از عوامل عمده خطاها و اشتباهات همین بوده است. دکارت، هزار سال پس از قرآن اولین اصل منطقی خویش را این قرار داد و گفت: هیچ چیز را حقیقت ندانم مگر اینکه بر من بدیهی باشد و در تصدیقات خود از شتابزدگی و سبق ذهن و تمایل بپرهیزم، و نپذیرم مگر آن را که چنان روشن و متمایز باشد که هیچ‌گونه شک و شبهه در آن نماند. (همان: ۶۷)

بنابراین شکی نیست گمان و ظن را نمی‌توان مبنای استدلال‌ات عقلی قراردهیم همانطور که اعتقاد غیرمستند به دلیل و برهان نیز حتی اگر مطابق با واقع باشند باز هم نمی‌تواند در مسیر عقلانی و تفکر صحیح قرار بگیرد. به همین دلیل است که تکیه بر ظن و گمان یکی از موانع اصلی در تفکر صحیح می‌باشد.

۲. سنت‌گرایی و گذشته‌نگری: انسان به حکم طبع اولی خود هنگامی که می‌بیند یک فکر و عقیده خاص مورد قبول نسل‌های گذشته بوده است خود به خود بدون آنکه مجالی به اندیشه خود بدهد آن را می‌پذیرد. قرآن یادآوری می‌کند که پذیرفته‌ها و باورهای گذشتگان را مادام که با معیار عقل نسنجیده‌اید نپذیرید؛ در مقابل باورهای گذشتگان استقلال فکری داشته باشید. در سوره بقره آیه ۱۷۰ می‌گوید: وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ<sup>۷</sup>. یعنی اگر به آنها گفته شود که از آنچه خدا به وسیله وحی فرود آورده پیروی کنید،

<sup>۷</sup>. بقره/۷۰

می‌گویند خیر، ما همان روش‌ها و سنت‌ها را پیروی می‌کنیم که پدران گذشته خود را بر آن یافته‌ایم. آیا اگر پدرانشان هیچ چیزی را فهم نمی‌کرده‌اند و راهی را نمی‌یافته‌اند باز هم از آنها پیروی می‌کنند؟! (همان)

اگر انسان بخواهد در اندیشیدن از باورهای غلط گذشتگان تاثیر بپذیرد دیگر نمی‌توان گفت آن فرد آزاداندیش است هر چند بخواهد به صورت درست فکر کند اما چون از عقاید و سنت‌های گذشتگان پیروی می‌کنند نمی‌توان به درک حقایق صحیح پردازد.

۳. شخصیت‌گرایی: یکی دیگر از موجبات لغزش اندیشه، گرایش به شخصیت‌هاست. شخصیت‌های بزرگ تاریخی یا معاصر از نظر عظمتی که در نفوس دارند بر روی فکر و اندیشه و تصمیم و اراده دیگران اثر می‌گذارند و در حقیقت، هم فکر و هم اراده دیگران را تسخیر می‌کنند. دیگران آنچنان می‌اندیشند که آنها می‌اندیشند و آنچنان تصمیم می‌گیرند که آنها می‌گیرند؛ دیگران در مقابل آنها استقلال فکر و اراده خود را از دست می‌دهند.

قرآن کریم ما را دعوت به استقلال فکری می‌کند و پیروی‌های کورکورانه از اکابر و شخصیت‌ها را موجب شقاوت ابدی می‌داند؛ لهذا از زبان مردمی که از این راه گمراه می‌شوند نقل می‌کند که در قیامت می‌گویند: رَبَّنَا إِنَّا أَلَّغْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا یعنی پروردگارا! ما بزرگان و اکابر خویش را پیروی و اطاعت کردیم و در نتیجه ما را گمراه ساختند. (همان: ۶۹)

درواقع کسی آزاد اندیش است که بدون توجه تفکر و عقاید و نظردیگران اندیشه‌های خود را بروز دهد و تحت تاثیر هیچ شخصیتی قرار نگیرد البته شاید تفکرات آنها صحیح باشد اما در این صورت نمی‌توان گفت آن شخص فردی آزاد اندیش است.

بنابراین انسان زمانی می‌تواند در مسیر تفکر صحیح و اندیشه‌ای آزاد گام بردارد و به کشف حقایق جهان هستی پردازد که خود را از هرگونه تعلقات ظاهری و باطنی خود رها و آزاد سازد. البته همانطور که همه چیز و همه جا بصورت علمی از قوانین خاص خود برخوردار است اندیشه و تفکر نیز محتاج دستورالعمل و ضوابط خاص خود می‌باشد تا از هرگونه خطای احتمالی درامان باشد چرا که یکی از ابزار مهم تفکر که علم منطقی است به منظور تصحیح تفکر است.

#### ب) موانع باطنی

۱. میلها و هواهای نفسانی: درواقع وقتی انسان به چیزی علاقه بسیار داشته باشد بطوری که برقلبش غالب شده باشد هوا می‌گویند. برخی هوا را عشق و شهوت معنا می‌کنند.

انسان اگر بخواهد صحیح قضاوت کند باید در مورد مطلبی که می‌اندیشد کاملاً بی‌طرفی خود را حفظ کند؛ یعنی کوشش کند که حقیقت‌خواه باشد و خویشتن را تسلیم دلیل‌ها و مدارک نماید. درست مانند یک قاضی که روی پرونده‌ای مطالعه می‌کند، باید نسبت به طرفین دعوا بی‌طرف باشد. قاضی اگر تمایل شخصی به یک طرف داشته باشد به طور ناخودآگاه دلالی که برای آن طرف است نظرش را بیشتر جلب می‌کند و دلالی که له طرف دیگر و علیه این طرف است خود به خود از نظرش کنار می‌رود و همین موجب اشتباه قاضی می‌گردد.

انسان در تفکرات خود اگر بی‌طرفی خود را نسبت به نفی یا اثبات مطلبی حفظ نکند و میل نفسانی‌اش به یک طرف باشد، خواه ناخواه و بدون آنکه خودش متوجه شود عقربه فکرش به جانب میل و خواهش نفسانی‌اش متمایل می‌شود. این است که قرآن هوای نفس را نیز مانند تکیه بر ظن و گمان یکی از عوامل لغزش می‌شمارد. در سوره النجم می‌فرماید: *إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ*. یعنی پیروی نمی‌کنند مگر از گمان و از آنچه نفسها خواهش می‌کنند. (مطهری، ج ۲، ۱۳۷۲: ۶۷)

اگر انسان بخواهد در مسیر تفکر و اندیشیدن از هوا و میل‌ها و خواسته‌های درونی خود پیروی کند باعث می‌شود تا در این مسیر از شناسایی حقیقت باز بماند زیرا پیروی از هوا و هوس نه تنها مانع ورود انسان به تفکر صحیح و رسیدن به حقیقت شود بلکه ممکن است انسان را از مسیر حقیقت دور و حتی خارج کند.

چراکه انسان وقتی از هوا و هوس پیروی می‌کند راه چشم و گوش و قلبش مسدود می‌شود و مانع شکل‌گیری صحیح رد ذهن و اندیشه می‌شود در نتیجه انسان حقیقت را نمی‌بیند هر چند واضح و روشن باشد

## ۲. شتابزدگی

هر قضاوت و اظهار نظری مقداری معین مدارک لازم دارد و تا مدارک به قدر کافی در یک مسئله جمع نشود هرگونه اظهار نظر، شتابزدگی و موجب لغزش اندیشه است. قرآن کریم مکرر به اندک بودن سرمایه علمی بشر و کافی نبودنش برای برخی قضاوت‌های بزرگ اشاره می‌کند و اظهار جزم را دور از احتیاط تلقی می‌نماید. مثلاً می‌فرماید: *وَ مَا أَوْتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا* یعنی آن مقدار علم و اطلاعی که به شما رسیده اندک است و برای قضاوت کافی نیست. امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند در قرآن بندگان خویش را با دو آیه اختصاص داد و تأدیب فرمود: یکی اینکه تا به چیزی علم پیدا نکرده‌اند تصدیق نکنند (شتابزدگی در تصدیق) و دیگر اینکه تا به چیزی علم پیدا نکرده‌اند، تا به مرحله علم و یقین نرسیده‌اند، رد و نفی نکنند (شتابزدگی در انکار). خداوند در یک آیه فرمود: *أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ* یعنی آیا از آنها در کتاب (کتاب فطرت یا کتابهای آسمانی) پیمان گرفته نشده که جز آنچه حق است (حق بودنش محرز است) به خداوند نسبت ندهند؟ در آیه دیگر فرمود: *بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ*. انکار کردند و تکذیب کردند چیزی را که به علم آن احاطه نداشتند. (مطهری، ج ۲، ۱۳۷۷: ۶۸)



بدون تردید برای رسیدن به نتیجه درست و صحیح و کشف حقیقت نیازمند مطالب و مدارک صحیح و درست هستیم تا آن ها در ذهن به دقت بررسی کند اما شتابزدگی در حل مسائل مانع می شود تا ذهن بصورت دقیق به مطالعه و بررسی بپردازد.

### نتیجه گیری

آزادی اندیشه موهبتی الهی می باشد که باعث بروز استعدادها و تکامل انسان است و زمانی که این نعمت در چهار چوب شرایط آزادی قرارگیرد سرمایه واقعی شخصیت انسان را ارتقا می سازد .

اندیشه آزاد امکان کشف روابط و قوانین حاکم بر جهان و تدبیر آفرینش را مهیا ساخته و حقیقت علوم را روشن می کند و باعث تعالی دنیوی و اخروی شده و سلامت فکر در این راه تضمین کننده سعادت است .

آزاداندیشی لازمه رسالت اندیشه اسلامی است؛ رسالتی که دفاع از مفاهیم و مبانی ناب دینی را در مقابل هجوم تحریفات و انحرافات فکری هر عصر و زمان اقتضا میکند. در واقع تعصب و جلوگیری از تحلیلهای نو از مبانی ثابت و جاودانه اسلامی باعث ایجاد نوعی رکود در عرصه اندیشه اسلامی می شود که می تواند به زوال تدریجی آن بینجامد. قرآن با برجسته نمودن علم، دعوت به اندیشه و نهی از تقلید کورکورانه، بسترهای آزادی اندیشه را فراهم می کند و با برگرفتن زبان منطق و استدلال انسان را به آزادی اندیشه دعوت می نماید و اندیشه های بی پایه و بی اساس را مذموم می داند.

انسان متفکر در فرایند تفکر محتاج دو اصل اساسی است: نخست مواد و مبانی اولیه ای که ذاتاً توان حل مجهول را دارند و دوم: قالب و شیوه چینش مواد و مبادی که بدون هرگونه ایراد فنی راه را برای رمز گشایی هموار می سازد.

از نظر اسلام ایمان کامل و حقیقی، ایمانی است که به وسیله تدبیر و تعقل صحیح، به دور از هر گونه تاثیر پذیری از عوامل خارجی نظیر آداب و رسوم و تقلیدها بنا شده باشد به همین علت است که تقلید در اصول دین جایز نیست .



## منابع

قرآن کریم.

ابن منظور، محمدبن مكرم، (۱۳۸۹)، لسان العرب، ج ۹، بيروت، دارالاحياء التراث.

اسحاقی، سید حسین، (۱۳۹۲)، از آزاد اندیشی تا تولید علم دور اما نزدیک، مرکز نشر هاجر وابسته به مدیریت حوزه های علمیه خواهران، چاپ اول، تهران.

اسد علیزاده، اکبر، آزادی و اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

آشتیانی، سید جلال الدین، (۱۳۸۱)، شرحی بر زادالمسافر، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

برنجکار، رضا، (۱۳۷۸) آشنایی با علوم اسلامی کلام، فلسفه، عرفان، سازمان سمت و موسسه طه، تهران

پورقراملکی، علی (۱۳۸۰)، نقد و بررسی نظریه آزادی انتخاب دین، دانشگاه قم.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۷)، اخلاق در قرآن، اسرا، قم.

داعی نژاد، سید محمد علی، (۱۳۸۶)، ایمان آزادی در قرآن، کانون اندیشه جوان، تهران.

دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۲) لغت نامه دهخدا، ج ۲۱، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

راغب اصفهان، حسین بن محمد، (۱۳۷۴)، المفردات الفاظ القرآن، دارالقلم، دمشق.

شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۶۰)، اسرار آیات، مقدمه و تصحیح از محمد خواجوی، انجمن حکمت و فلسفه، تهران.

شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۹۸۱-۱۹۹۰ م)، الحکمه المتعالیه فی الاسغارالعقلیه الاربعه، ج ۲ و ۹، داراحیاء التراث، بیروت.

شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، مقدمه و تصحیح از محمد خواجوی، موسسه تحقیقات فرهنگ، تهران.

شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۶۳)، المشاعر، به اهتمام هانری کربن، تهران، کتابخانه طهوری.

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۱، قم

کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۹۰)، اصول کافی، ج ۱، انتشارات دارالثقلین، تهران.

لک زایی، شریف، (۱۳۸۲)، آزادی سیاسی در اندیشه شهید مطهری و بهشتی، بوستان کتاب، قم.

محمدی خراسانی، علی، (۱۳۸۶) شرح منطق مظفر، ج ۱، الامام الحسن بن علی، قم.

مدرسی، علامه سید محمد تقی، (۱۳۷۰) نگرشی نو بر اندیشه اسلامی، ترجمه حمیدرضا آژیر، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد.

مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۹) آموزش فلسفه، ج ۱، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.

مطهری، مرتضی، (۱۳۸۸) ده گفتار، ج ۲۲، نرم افزار نور.

مطهری، مرتضی، (۱۳۸۸)، منطق کلیات علوم اسلامی، انتشارات صدرا، تهران.

مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲ الف)، پیرامون جمهوری اسلامی، انتشارات صدرا، تهران.

مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲ ب)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، جلد ۲۵، انتشارات صدرا، تهران.



